

کالبدشکافی ترور

تاریخ هراس آفرینی

اندرو سینکلر

ترجمه

خسرو صبری

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران - ۱۴۰۰

An Anatomy of Terror

A History of Terrorism

Andrew Sinclair

Macmillan, London, 2003

کالبدشکافی ترور

تاریخ هراس آفرینی

ترجمه خسرو صبری



نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شماره ۱۳

تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۱۰۰

ویرایش: عباس ارض پیما

صفحه آرای: امیر عباسی

طراحی جلد: حکمت مرادی

چاپ: غزال

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

سرشناسه: سینکلر، اندرو، ۱۹۳۵-، م. □ عنوان و نام پدیدآور: کالبدشکافی ترور/ اندرو سینکلر؛ ترجمه خسرو صبری □ مشخصات نشر: تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۴۰۰ □ مشخصات ظاهری: شانزده + ۵۱۹ ص.؛ مصور □ شابک: ۰-۲۳۸-۴۹۰-۶۰۰-۹۷۸ □ وضعیت فهرست نویسی: فیا □ عنوان اصلی: *An Anatomy of Terror* □ موضوع: تروریسم -- تاریخ □ شناسه افزوده: الف. صبری دشتی، خسرو، ۱۳۳۴-، مترجم؛ ب. عنوان: کالبدشکافی ترور □ رده بندی کنگره: HV۶۴۳۱ □ رده بندی دیویی: ۷۳۸۳۷۸ □ شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۳/۶۲۵۰۹

مرکز پخش: آسیم

تلفن و دورنگار: ۸۸۷۴۰۹۹۲-۴

فروشگاه اینترنتی: www.nashrenow.com

قیمت: ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال

گویند این راز هیچگاه گشوده نخواهد شد:
کشیش حامی جنگ است و سرباز حامی صلح.

ویلیام بلیک

فهرست

مقدمه مترجم / یازده

مقدمه نویسنده / پانزده

۱	ترورهای باستانی / ۱
۲	متون ترور مقدس / ۱۳
۳	رعب آفرینی صلیبی ها / ۲۸
۴	شیخ یا پیر کوهستان ها / ۳۸
۵	آناپاتیست ها و ترورهای هزاره ای / ۵۳
۶	ترور مقدس و جنگ های مذهبی فرانسه / ۵۸
۷	جانوران و آفات: سرچشمه های زیست ترور / ۶۵
۸	یاغیان و چریک ها / ۷۸
۹	روشنگران و انقلاب فرانسه / ۹۵
۱۰	دوره ترور / ۱۰۵
۱۱	انجمن های مخفی ملی گرا / ۱۱۳
۱۲	هنر و ادبیات آغازین ترور / ۱۲۶
۱۳	ترور سیاه / ۱۴۰
۱۴	ترور و رزمندگان / ۱۴۹
۱۵	راهزنان (تاگی ها) / ۱۵۶
۱۶	انجمن های سرّی چین / ۱۷۲
۱۷	آناشپیست ها / ۱۸۰
۱۸	هرج و مرج غرب / ۱۹۰

- ۱۹ کوکلاکس کلان / ۱۹۸
- ۲۰ مافیا / ۲۱۸
- ۲۱ شورش ایرلند / ۲۳۹
- ۲۲ ترور دولتی و بلشویک‌ها / ۲۵۳
- ۲۳ شورش‌های کارگری / ۲۶۴
- ۲۴ روان‌شناسی جنگ‌های جهانی / ۲۷۳
- ۲۵ راه بارسلون / ۲۹۰
- ۲۶ انقلاب ناکام امریکا / ۳۰۲
- ۲۷ شرم ژاپن / ۳۲۱
- ۲۸ ترس، ترحم غریب و نابودسازی / ۳۲۶
- ۲۹ فرجامین راه‌حل / ۳۳۵
- ۳۰ انجمن‌های مخفی افریقا / ۳۴۲
- ۳۱ فریب‌های گولاگ / ۳۵۱
- ۳۲ پناهندگان اجباری / ۳۵۸
- ۳۳ مسئله فلسطین / ۳۶۶
- ۳۴ کشتزارهای آسیا / ۳۸۲
- ۳۵ چه‌گوارا: شنا در دریای خشک / ۳۹۰
- ۳۶ هراس‌افکنی رسانه‌ای / ۴۰۵
- ۳۷ بازدارندگی به کار گرفته نشده / ۴۱۸
- ۳۸ ترور قومی / ۴۲۴
- ۳۹ بازگشت به کارزار مقدس / ۴۳۶
- ۴۰ انتقام اسلام / ۴۴۵
- ۴۱ شمارش معکوس برای کابل / ۴۵۶
- ۴۲ آینده ترور / ۴۶۴

مؤخره / ۴۷۵

یادداشت‌ها / ۴۸۳

نمایه / ۴۹۵

فهرست تصاویر

(بین صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳)

۱. نبرد بر سر جسد آشیل.
۲. ویران سازی اورشلیم.
۳. پاتیل گونسدرروب.
۴. صحنه ای از آلبیگایان صلیبی فرانسوی.
۵. سوزاندن یهودیان به ظن مسموم کردن آب ها طی طاعون سیاه.
۶. شیطان دق الباب می کند. عامل شیوع طاعون.
۷. شکنجه با نردبان و آتش شمع.
۸. پزشکان طاعون طی شیوع در مارسی فرانسه، سال ۱۷۲۰.
۹. قتل جک کید.
۱۰. سوزاندن صومعه سنت جان.
۱۱. به دار کشیدن راهزنان به عنوان عبرت.
۱۲. ماکس شرک در فیلم نوسفراتو.
۱۳. شاه ولاد سوم، دراکولا.
۱۴. آدمخواران سرخ پوست.
۱۵. حکاکی از کتاب یاغیان مرداب یا همه مردم برادرند.
۱۶. کاریکاتور از قیام بوکسورها.
۱۷. ساختار تشکیلاتی انجمن توطئه گران، ترسیم از آدام وایسهاوِیت.
۱۸. الفبای سری انجمن های ماسونی سده هجدهم.
۱۹. کلیشه چوبی درباره جمهوری فرانسه.
۲۰. «بمباران همه تاج و تخت های اروپا».
۲۱. سرکوب شورش سال ۱۷۹۸.

۲۲. کوکلاکس کلان.
۲۳. یک اختطار مرگ از گروه بلک هَند (دستان سیاه).
۲۴. اختطار انتقام جویی کوکلاکس کلان‌ها.
۲۵. وحشی سفاک.
۲۶. کاریکاتور مربوط به فساد دههٔ ۱۹۲۰.
۲۷. شپش ژاپنی.
۲۸. تصویر روی جلد از مروین پیک.
۲۹. سردوشی میناکاری شده با موضوع تصلیب.
۳۰. اعدام ژاک دُموله.
۳۱. پیر کوهستان‌ها.
۳۲. هولاکو خان در سال ۶۵۴ قمری قلعهٔ الموت اسماعیلیان را محاصره می‌کند.
۳۳. اروپا: یک پیشگویی، ویلیام بلیک، ۱۷۹۴.
۳۴. قتل چریک‌های اسپانیایی توسط ارتش فرانسه در سوم مه ۱۸۰۸ در مادرید.
۳۵. مارا در حمام خود به قتل می‌رسد.
- ۳۶ و ۳۷. کالی، ایزدبانوی مرگ، در حالی که تاگی‌ها قربانیان خود را به نام وی می‌سوزانند.
۳۸. یک شیشه‌کاری پنجره که موضوع آن بزرگداشت خاطرهٔ شهیدان شورش سال ۱۹۱۶ ایرلند است.
۳۹. انجیل تای‌پینگ.
۴۰. یک کاریکاتور چینی در خلال قیام بوکسورها.
۴۱. راواشول آنارشیست.
۴۲. هیتلر به عنوان شهسوار آرمانی تیوتان‌ها.
۴۳. جوانان هیتلری.
۴۴. نقاشی، ۱۹۴۶، از فرانسیس بیکن.

مقدمه مترجم

واژه ترور از ریشه *terrere* لاتین و *ters* هندواروپایی به معنای ترساندن و به لرزه انداختن گرفته شده است و ظاهراً باید با ترس فارسی هم‌ریشه باشد.

با توجه به عناصر اصلی ترور، یعنی قتل و شکنجه و ارباب، با تسامح می‌توان گفت که ترور هم‌زاد بشریت است و با فرزندان بلا فصل آدم و حوا یعنی هابیل و قابیل آغاز شده. اما تروریسم پدیده‌ای مدرن و مبتنی بر سازمان و تشکیلات است که قدمت آن به دو سه سده اخیر می‌رسد.

از آنجا که تروریسم در طی تاریخ نسبتاً کوتاهش، هم از لحاظ نحوه عمل و هم از لحاظ انگیزه اشکال متنوعی داشته است، صاحب‌نظران سیاسی هنوز به تعریف جامع و مانعی از آن نرسیده‌اند و هیچ‌کدام از تعاریف ارائه‌شده از آن نمی‌تواند این پدیده را به‌طور کامل و قانع‌کننده توضیح دهد.

هدف نویسنده از نگارش این کتاب نیز بررسی پدیده مدرن تروریسم نبوده (هرچند در فصل‌های پایانی به آن نیز پرداخته)، بلکه بررسی ترور و ارباب توسط نوع بشر در کل تاریخ بوده است. برای انجام این مهم، بررسی ترور را از اساطیر یونان آغاز می‌کند و در طی ۴۲ فصل و با رعایت تقدم و تأخر تاریخی ادامه می‌دهد.

این کتاب با توجه به گستره تاریخی مورد بررسی اش کتابی موجز است، لاجرم بسیاری از حوادث تاریخی خونبار، از جمله حمله مغول و تیمور و جنگ‌های منطقه‌ای را از قلم انداخته است. مبنای گزینش حوادث مورد

بررسی نویسنده برای مترجم روشن نیست، اما بیشتر به حوادثی پرداخته که محرکشان جهان‌بینی عاملان آنها بوده است. شاید از همین رو است که بسیاری از فصل‌های آن به ترورهای مقدس و یا ترورهای قومی می‌پردازد که مبنای آن باور و توجیهی است که ریشه در بی‌ارزش شمردن دیگری و مجاز بودن نابودی‌اش دارد. به هر حال، خواننده پس از مطالعه کتاب به خوبی از وضعیت کلی بشر در طول تاریخ و مصائبی که تحمل کرده و درنده‌خویی‌اش که هرگاه مجالی یافته بروز کرده است آگاهی می‌یابد و نیز به راه درازی که برای تعالی بشر در پیش روست، پی می‌برد.

از آنجا که انگیزه نگارش این کتاب حمله به برج‌های مرکز تجارت جهانی بوده و نویسنده بلافاصله پس از این رویداد آغاز به تدوین کتاب کرده است، حوادث مورد مطالعه نویسنده از سال ۲۰۰۲ پیشتر نمی‌روند. بنابراین، نویسنده به داعش نمی‌پردازد. البته نویسنده در مؤخره کتاب با توجه به وجود عوامل زمینه‌سازی همچون شکاف فزاینده بین فقیر و غنی و وجود تعصبات گوناگون مذهبی و قومی، پیش‌بینی می‌کند که پدیده ترور در آینده نزدیک پایان نخواهد یافت. مصداق این پیش‌بینی را باید در ظهور داعش، جنگ باطل سوریه، نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا در میانمار از طرفی و گرایش بخشی از مردم غرب به راستگرایی و نژادپرستی و خشونت‌های پراکنده‌ای یافت که در طی این دو دهه شاهد آن بوده‌ایم.

اندرو سینکлер، متولد ۱۹۳۵ در آکسفورد انگلستان و دارای درجهٔ دکترا در زمینه تاریخ آمریکا از دانشگاه کیمبریج است. او رمان‌نویس، مورخ و کارگردان سینما نیز هست و از همین رو پیشینه ادبی-هنری‌اش در سبک نگارش این کتاب و نگاهش به رویدادهای تاریخی تأثیر گذاشته است.

سینکлер نویسنده پُرکاری است، رمان‌های بسیاری نگاشته و پژوهش‌های تاریخی متعددی را به سرانجام رسانده است؛ از دیگر کتاب‌های او می‌توان شمشیر و جام مقدس، تاریخ موجز ایالات متحد آمریکا^۱ و چه گوارا^۲ را نام

1. *A Concise History of the United States* (1967)

2. *Guevara* (1970)

برد. کتاب اخیر را انتشارات خوارزمی در سال ۱۳۶۰ با ترجمه حیدرعلی رضایی و نشر آشیان در سال ۱۳۸۷ با ترجمه شهره خواجهیان منتشر کرده‌اند.

در این کتاب از اشخاص و حوادث تاریخی بسیاری نام برده شده و مترجم هر جا که لازم دیده پانوشتی درباره آن اشخاص و حوادث آورده، مگر در مواردی که به دلیل شهرت آنها لزومی به این کار نبوده است. همه زیرنویس‌های کتاب حاضر از مترجم است و از منابع اینترنتی (دایرةالمعارف‌های بریتانیکا و یا کلمبیا) استخراج شده است. به‌هرحال مسئولیت کاستی‌ها و یا استخراج اشتباه آنها به عهده مترجم است. برای معادل‌گذاری فارسی نام‌های خاص لاتین، عمدتاً از منابع متعدد از جمله فرهنگ تلفظ نام‌های خاص آقای فریبرز مجیدی (انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱) استفاده شده است.

در خاتمه لازم می‌دانم از آقای محمدرضا جعفری مدیر محترم نشر نو که به همت ایشان این کتاب در دسترس همگان قرار گرفته است و نیز آقای عبدالرحیم جعفری مدیر داخلی، ویراستاران محترم و سایر همکاران نشر نو به‌ویژه آقای لطیف لطیف‌زاده نیاری که با مطالعه و بازبینی کتاب بسیاری از کاستی‌های آن را یادآور شدند، تشکر نمایم.

خسرو صبری

مقدمه نویسنده

این کتاب را کالبدشکافی ترور نامیده‌ام، زیرا پرداختن به موضوعی چنین نامتعیین، بدون کالبدشکافی و تحلیل جنبه‌های مختلف آن برای من مقدور نیست. تقریباً همه کسانی که زمام امور دولت-ملت‌ها را به دست گرفته‌اند، با اعمال تروریستی موجب بی اعتبار شدن خود شده‌اند و غالباً با مقیاس جنایات مرتکب شده‌شان قضاوت می‌شوند. هر کشوری به دلیل استفاده از تاکتیک‌های مربوط به ترور در جنگ‌هایی که درگیرشان بوده به نوبه خود مقصر است. میزان شماتت به شمار کشته شدگان برمی‌گردد. چند نفر کشته شده‌اند؟ چگونه کشته شده‌اند؟ جان دادن آنها چقدر طول کشیده است؟

فیلسوفان حوزه تروریسم، از ماکیاولی گرفته تا روبسپیر و از لنین تا هیتلر، همه از کاربست محدود آن تا مرحله تصاحب دولت حمایت کرده‌اند. همه گروه‌های تروریستی^۱، هنگامی که خود حکومت را در دست گرفته‌اند، [از طرف جامعه جهانی] بخشوده شده‌اند. موفق شدن در روند کسب قدرت، مساوی است با داشتن دشمنان اندک. اما هراس عصر مدرن مربوط به وسعت کاربست ترور دولتی است که در سده گذشته بیش از یک صد میلیون نفر را قتل عام کرده است.

۱. بهتر است مراد نویسنده از گروه‌های تروریستی با آنچه امروزه در رسانه‌ها از آن یاد می‌شود، خلط نشود.

هیچ بررسی‌ای از ترور جامع نیست. بررسی همه‌جانبه آن به نگارش کتاب‌های متعددی نیاز دارد. در این کتاب کوشیده‌ام تاریخ مختصر ترور را در همین حد نابسند طرح کنم، هرچند که بررسی اجمالی تاریخ انجمن‌های سری‌ای را که در پی افزایش نفوذ خود دست به اعمال تروریستی زده‌اند به آن افزوده‌ام، انجمن‌های سری‌ای همچون شهبسواران معبد^۱، حشاشین^۲، تاگی‌ها^۳، مافیا^۴ و کوکلاکس کلان^۵. با وجود اینکه این گروه‌ها کمتر از آنارشیست‌ها و بلشویک‌ها شناخته شده‌اند، به نظر من در این زمینه روشنگرتر بوده و ارزش شناخت و بررسی بیشتری دارند. همچنین کوشیده‌ام بین تاریخ ترور در غرب در تقابل با ترور در شرق تعادلی برقرار کنم؛ اگرچه مبارزه جهانی کنونی علیه تروریسم بیشتر متوجه خورشید طالع و هلال ماه^۶ است.

در این میان ده اصل ترور نمایان شده‌اند که عبارت‌اند از:

- ترور کارزاری با افراطی‌ترین ابزار است.
- ترور مایه حیات استبداد است.
- ترور سلاح قانون‌شکنان علیه ستمکاران است.
- ترور قتل ارزان است.
- ترور شلاقی بر پشت پناهندگان است.
- ترور پیروزی پنهانی شماری اندک است.
- ترور شکست به علت بزدلی جماعت است.
- اگر مرعوب باشیم، ممکن است برای کسانی که ما را مرعوب کرده‌اند، هولناک باشیم.
- ترور با میزان قربانیانش و نه نیکویی آرمانش سنجیده می‌شود.
- مدارا با تروریسم فضیلت نیست.

اندرو سینکلر

1. The Knight Templars

۲. The Assassins؛ نامی که اروپایی‌ها بر پیروان اسماعیلیه گذاشته بودند و در اینجا نیز مراد نویسنده همین نام است.

3. The Thuggees

4. The Mafia

5. The Ku Klux Klan

۶. کنایه از اسلام.

تروهای باستانی

در اساطیر یونان باستان، ترور وسیلهٔ کسب قدرت بوده؛ مثلاً آمده است که مده‌آی بدنار و شریر، دختران پلیاس شاه^۲ را ترغیب نمود تا پدر خود را قطعه‌قطعه کرده و در دیگی که انگاشته می‌شد نوزندگی‌بخش است بجوشانند. همین امر موجب کشته شدن پلیاس شاه شد. او یکی از مدعیان تاج و تخت کورینت را مسموم کرد تا پادشاهی کورینت به شوهرش یاسون^۳ برسد که آرگونات‌ها را برای آوردن پشم زرین رهبری کرده بود. همچنین هنگامی که یاسون با یک شاهدخت اهل تب که با نوعی بمب ناپالم ابتدایی از بهشت گسیل شده بود رابطهٔ عاشقانه برقرار کرده و به مده‌آ خیانت کرد، مده‌آ هم پسران مثله‌شده‌شان را در خورشی به وی خوراند. گفته‌اند که

۱. Medea (مده‌آ)؛ همسر یاسون. پلیاس عموی یاسون از چهره‌های اصلی یکی از اساطیر یونان است. تیرو پادشاه کورینت، تاج و تخت را به پلیاس برادر خود می‌سپارد تا پس از بزرگ شدن یاسون بدو بازگرداند. یاسون پس از بالیدن، توسط یکی از ستورها (اسب‌آدمیان) برای گرفتن تاج و تخت به کورینت باز می‌گردد. پلیاس، بازگرداندن تاج و تخت را مشروط به دستیابی یاسون به پشم زرین می‌کند. پنجاه قهرمان اساطیری، به رهبری یاسون بر کشتی آرگو که زیر نظر آتنا ساخته شده بود سوار می‌شوند و به جست‌وجوی پشم زرین می‌روند که نزد آتس پادشاه کولخیس است. و پس از ماجراهای بسیار آن را به‌دست آورده و برای پلیاس می‌آورند. ولی پلیاس به عهد خود وفا نمی‌کند. پس از آن مده‌آ، همسر یاسون، دختران پلیاس را با این وعده می‌فریبد که برای بازگرداندن جوانی پدرشان باید وی را در دیگ زندگی‌بخش بجوشانند.

خود زئوس هم اسیر عشق مده آ شده بود. چنین زن خونخواره‌ای سرمشقی برای جامعهٔ اولیهٔ یونان بود.

سه منظومهٔ بلند ایلیاد، اودیسه و آئئید^۱، نابودی دو کلانشهر آن زمان، تروا و کارتاژ را به تصویر کشیده‌اند. با این حماسه‌ها، اسطوره بدل به تاریخ شد. یکی از جذابیت‌های شعر هومر دربارهٔ نفوذ یونان در آسیای صغیر، افشاگری‌های او دربارهٔ ظلم و فریب جوامع عصر مفرغ است. بنابر آن منظومه‌ها، به زنان و مردان جوان تجاوز می‌کردند و آنان را به بردگی می‌کشیدند، خائنان سنگسار می‌شدند و تیرهای مسموم هراکلس^۲ به تدریج اشخاص را هلاک می‌کرد. دو رویداد، بیش از رویدادهای دیگر وحشتناک بود؛ نخستین رویداد، نحوهٔ رفتار آشیل^۳ با جسد هکتور^۴، قهرمان تروایی، بود. دومین رویداد سلاخی خواستگاران و ندیمه‌های هرزه توسط اودیسیوس پس از بازگشت به ایتاکا در پایان سفر ده ساله‌اش بود.

در رویارویی نهایی تروا و کارتاژ در خارج از دیوارهای شهر تروا، هکتور گریخت و به آشیل پناه آورد و از او تقاضا کرد که اگر مرگ فرجام اوست، مراسم خاکسپاری مناسبی برایش برگذار کند. او اندرز خدایان را به هیچ گرفت و چنین ترحمی را در حق هکتور روا نداشت. آشیل هنوز تشنهٔ انتقام مرگ پاتروکلس محبوبش بود. او پس از آنکه زوئین خود را به‌سوی گلوی هکتور پرتاب کرد، سوگند خورد که جسد دشمن خود را جلو سگان و پرندگان رها کند. دیگر حامیان یونانی آشیل آمدند و جسد عریان هکتور را شرحه‌شرحه کردند. سپس آشیل زردپی پاشنه‌های هر دو پای هکتور را سوراخ کرد و تسمه‌های چرمی از میانشان گذراند و به اربابهٔ دو چرخ خود

1. *Aeneid*2. *Heracles*

۳. Achilles؛ بزرگ‌ترین قهرمان اساطیری یونان را هومر در سروده‌هایش بسیار ستوده است. یونانیان او را شخصیتی نیمه‌خدا و دارای زندگی جاودانه می‌دانستند. او محبوبی بسیار عزیز به نام پاتروکلس (Patroclus) داشت که در جنگ‌های تروا به دست هکتور کشته شد. تلفظ یونانی آشیل آخیلس است که با توجه به اینکه آشیل در زبان فارسی جا افتاده، از تلفظ اخیر در ترجمه استفاده شده است.

4. *Hector*

بست و جسد عریان او را گرداگرد دیوار تروا و نیز آرامگاه معشوقه‌اش کشاند (نک. تصویر ۱).

ما دیگر به خدایان یونانی باور نداریم. آنان غالباً همچون بیان الهی گناه روان‌شناسانه و تقدیرگرایی توصیف می‌شوند. به بیان مدرن، ناخودآگاه آشیل موجب شد که جسد هکتور را برای سوزاندن آیینی به پدرش پریام‌شاه برگرداند. بی‌شک مردم تروا در نتیجه چنین رفتاری با قهرمان کشته‌شده‌شان مرعوب شدند. بی‌حرمتی به بقایای جسد هکتور نشانه‌ی شوم سقوط این شهر بزرگ بود. تروایی‌ها پیشگویی‌های درست و هولناک کاساندرا^۱ دختر پریام را باور نداشتند، همو که می‌دانست روزهای آخر تروا سررسیده است، و چنین نیز شد.

بنابر روایت اودیسه، هنگامی که اودیسیوس با سیمای مبدل‌گدایان به ایتاکا قلمرو پادشاهی خود بازگشت، انتقامی بی‌رحمانه گرفت که جامعه ایتاکا نیز آن را پذیرفت. او هنگامی که همه خواستگاران همسرش، پنه‌لوپه را با تیرهای مرگبار خود کشت، اجسادشان را همچون ماهیانی که در تور برای جانشان تلاش می‌کنند، روی هم تلنبار کرد و ندیمه‌های همسرش را که با رقیبانش همبستر شده بودند به تماشا فرا خواند. از آنان خواست تمام خون‌هایی را که بر دیوار بزرگ پاشیده و با گوگرد و آتش تطهیر شده بودند، بسترند. سپس آن زنان را از طناب‌های کشتی به دار آویخت:

همچون کبوتران یا توکاهای فراخ‌بال
که به‌سوی آشیان در پروازند
و ناگاه در دامی نهفته در بیشه‌ای گرفتار می‌آیند
سرهای زنان نیز بسته با کمندهایی برگردنشان
تا صورت پذیرد فرجام غمناکشان.
کوتاه زمانی پاهایشان به رعشه می‌افتد،
ولی دیری نمی‌پاید.

سپس اودیسیوس، چوپانی در حال ریشخند را اخته کرد. بینی، گوش‌ها، دست‌ها و پاهایش را برید و خوراک سگان کرد. این چنین بود سرانجام بازگشت اودیسیوس به ایتاکا و وصال همسرش.

بارزترین کاربرد ترور در تراژدی یونان، اسطورهٔ ادیپ است که مبنای روانکاوی فرویدی است. ادیپ، معمای آدمخوار ترسناک، ابوالهول^۱، را حل کرد: پاسخ معما «نوع بشر» بود. این پاسخ، شهرش تب را از فاجعه رهانید. پس از آن ادیپ به اشتباه پدرش را کشت و پادشاه تب شد؛ نادانسته با مادر خود، یوکاسته^۲، ازدواج کرد و از او صاحب فرزندان شد. این اعمال سراسر قلمرو ادیپ را همچون بلایای مصر در زمان موسی، دچار غضب الهی کرد. ادیپ پس از آگاهی از جنایات ناآگاهانه‌اش، چشمان خود را از حدقه درآورد و الهگان انتقام تا حصول بخشش نهایی از جانب آسمان به دنبال او بودند. در واقع، آنچه ابوالهول به او گفته بود این بود که بشریت عذاب هولناکی خواهد کشید مگر اینکه راه راستی پیش گیرد.

ویرژیل که در آئنیید ویرانی کارتاژ را نیز پیش‌بینی کرده بود، ضربهٔ روانی حاصل از سقوط تروا را نیز بازآفرینی کرده است. آینتاس^۳، شاهزادهٔ تروایی، در فرار از سرزمین طعمهٔ حریقش، اعتراف کرد «وحشتی لجام‌گسیخته وجودم را احاطه کرده بود». او پس از آنکه با همراهانش به کارتاژ رسید، پیش از فرار برای یافتن روم، ملکه دیدو^۴ را عاشق بی‌قرار خود ساخت. ملکه دیدو خودکشی کرد و به نظر می‌رسد که تودهٔ هیزم مشتعل برای سوزاندن او تمام پایتختش را به آتش کشیده باشد.

فریاد و ضجه از شهر به آسمان برخاست
چنان بود که گویی کارتاژ مورد تاخت و تاز دشمن قرار گرفته است.

1. Sphinx

2. Jocasta

۳. Aeneas؛ شخصیتی فرعی در ایلید که توسط ویرژیل رومی به عنوان قهرمان اصلی حماسهٔ آئنیید بازآفرینی شده است.

۴. Dido؛ پایه‌گذار و ملکهٔ افسانه‌ای کارتاژ.

گویی آن مکان باستانی ویران گشته و لهیب‌های آتش
خانه‌های مردمان و معابد ملکوتی را می‌بلعد.

پیش از به نظم کشیده‌شدن این حماسه لاتینی، روم با حملاتی مرگبار همچون طوفان آتش درِ سدن^۱ در جنگ جهانی دوم، کارتاژ را منهدم کرده بود. به دنبال حملات هانیال از افریقای شمالی به خاک اصلی ایتالیا، رومی‌ها که بی‌نهایت هراسان شده بودند فریاد کاتو^۲ را به گوش گرفتند: کارتاژ نابود باید گردد — *Delenda est Carthago*. پس از محاصره‌ای که سه سال به درازا کشید، کارتاژ هفده روز در آتش سوخت. یک‌دهم از جمعیت نیم‌میلیونی آن زنده ماندند که یا برده شدند و یا جلای وطن کردند. نخاله‌های شهر را شخم زدند و بر آن نمک پاشیدند. ژنرال اسکپیو^۳ بیمناک بود که چنین تقدیری گریبان روم را نیز بگیرد، که همان هم شد و گوت‌ها در سال ۴۱۰ میلادی روم را ویران و غارت کردند. بدین ترتیب، به‌نحوی که پلاگیوس^۴ راهب بریتانیایی گزارش می‌دهد، «همه خانواده‌ها در ماتم و غزا

۱. Dresden؛ مرکز ایالت ساکسونی در شرق آلمان که در آخرین ماه جنگ جهانی دوم، در فوریه ۱۹۴۵، ابتدا توسط بمب‌افکن‌های انگلیسی و سپس امریکایی به شدت بمباران شد. در این بمباران‌ها، بیش از ۹۰ درصد صنایع، منازل، تأسیسات و... در درسدن تخریب شدند. در مجموع ۷۱۰۰۰ تن بمب بر روی این شهر ریخته شد که بیش از ۱۱ کیلو بمب، سرانه هر شهروند می‌شد. آمار تلفات متفاوت اعلام شده ولی حداکثر تا ۲۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در این حمله از بمب‌های آتش‌زا نیز استفاده شد. از آن پس در ادبیات غربی "آتش درسدن" به معنای حمله و بمباران عظیم و بی‌رحمانه است.

۲. Marcus Procius Cato (۱۴۹-۲۳۴ ق م)؛ دولتمرد رومی مشهور به پدر، و نوه‌اش (۹۵-۶۶ ق م) که او نیز دولتمرد و فیلسوف رواقی و مشهور به جوان‌تر است. در اینجا منظور کاتوی پدر است.

۳. Publius Cornelius Scipio Africanus (۱۸۳-۲۳۶ ق م)؛ ژنرال رومی، هانیال را در ۲۰۲ ق م شکست داد؛ نوه او مشهور به همین نام نیز ژنرال و همچنین دولتمرد روم، در سال ۱۴۶ ق م کارتاژ را به آتش کشید و ویران ساخت.

۴. Pelagius (۴۲۰-۳۵۴ م)؛ راهب ایرلندی که در روم می‌زیست. او مردی خودآموخته و یکی از مدافعان نظریه اراده آزاد بود که به همین دلیل کلیسای روم وی را بدعت‌گذار دانست و به مصر تبعید کرد.

بودند، وحشتی همگانی ما را فراگرفته و شبخ مرگ رو در روی ما ایستاده بود.»

برخلاف جوامع بربر، معمولاً در دولت‌شهرهای یونان و روم قانون و پیمان بر روابط اجتماعات متمدن حکمفرما بود. اسپارت از پلیس مخفی‌ای به نام کریپته‌ایا^۱ استفاده می‌کرد که با تکیه بر سوءظن مرتکب قتل‌های گزیده‌ای برای سرکوب برده‌های هلوتی^۲ می‌شد؛ ولی در آتن، کاهنان پیشگوی ایزدان و روش‌های دیپلماسی وجود داشته‌اند. آتنیان در جنگ طولانی پلوپونز، تاکتیک‌های بازدارنده‌ای را برای غلبه بر شورش در امپراتوری گسترده‌شان به کار بردند. در یک مورد مشخص، یعنی شهر موتیلنه^۳، در سال ۴۲۷ ق م همه مردان بالغ شهر به مرگ و زنان و کودکان به بردگی محکوم شدند. کشتی‌ای جنگی برای اجرای حکم مجلس آتن به سوی موتیلنه گسیل شد که پس از استدلال دیودوتوس^۴ مبنی بر اینکه در آینده چنین تنبیه سختی هر شورشی‌ای را ناگزیر به جنگ تا نابودی کامل شهرش خواهد کرد، فرمان تغییر یافت. کشتی دوم برای ابلاغ تغییر رأی به کشتی اول رسید و بدین ترتیب جزیره لسبوس نجات یافت. به هر حال، آخرین تسلیم‌شدگان [جزیره] ملوس به سرنوشتی دچار شدند که موتیلنه از آن در امان مانده بود. مدافعان مرد اعدام و زنان و کودکان به بردگی گرفته شدند. مهاجران آتنی جزیره لسبوس را به مستعمره‌نشین تبدیل کردند. دیگر مجازات سهمگین، با شکست لشکرکشی آتنیان علیه شهر سیراکوز^۵ در ۴۱۳ ق م روی داد که در نتیجه آن هفت هزار زندانی در زمستان ناگزیر به کار تا حد مرگ در سیاهچاله‌های معادن روباز سنگ سیسیل شدند.

1. Krypteia

۲. Helot؛ برده‌هایی که متعلق به حکومت اسپارت بودند.

3. Mytilene

۴. Diodotus؛ وی برخلاف کلئون، ژنرال آتنی که خواهان سرکوب مردم شورشی موتیلنه بود، موافق مدارا بود و نظر وی نیز در مجلس آتن پذیرفته شد.

5. Syracuse

جبار بعدی سیراکیوز، آگاتوکلس^۱ بود که در شهریار ماکیاولی، همان سرمشق کل حاکمان عصر رنسانس، به دلیل بی‌رحمی‌اش مورد تحسین قرار گرفته است. آگاتوکلس برای به چنگ آوردن قدرت، از کاربست ترور و کشتار جمعی رقبایش بهره برد. او با تکیه بر ارباب خود را حفظ کرد و با وجود این سیسیل را از چنگ کارتاژی‌ها نجات داد. ماکیاولی تصریح کرد که آگاتوکلس را به علت بی‌رحمی سبعمانه و غیرانسانی و با سنگدلی بی‌حسابش هرگز نباید جزو مردان نامی شمرد. با وجود چنین اظهارنظری، نظام و سیاست او، با توجه به استقرار امنیت در فرمانروایی بلندمدتش که بدون درگیری داخلی در سیراکیوز بود، مورد تحسین قرار گرفت. آگاتوکلس نمونه‌ کاملی از فرد توطئه‌چینی را ارائه می‌دهد که به دنبال برتری است. «در تصرف یک کشور، فاتح باید تمام بی‌رحمی‌هایش را به یکباره به کار برد.» سپس او باید زندگی را برای همگان اندکی بهبود بخشد، به نحوی که فکر کنند زمانه به تدریج رو به بهبود است.

در امپراتوری روم، بازدارندگی همیشه عاملی مهم بود. بدون شک در سال ۶۶ میلادی، در قلمرو یهودیه، ترور با ترور متقابل پاسخ داده می‌شد. پس از مورد یهودای مکابی^۲ و شورش او، گروهی از رزمندگان مقدس سازمان‌یافته – زیلوت‌ها^۳ (سیکاری‌ها)^۴ و گروهی افراطی از فریسیان –

۱. Agathocles (۲۸۹-۳۶۱ ق م)؛ جبار قدرتمند سیسیل که برای استقلال این جزیره بارها با کارتاژی‌ها جنگید و در نهایت پس از صلح با کارتاژ در سال ۳۰۷ ق م، در سال ۳۰۴ ق م خود را پادشاه سیسیل خواند. ناگفته نماند که او مخالف الیگارش‌ی بود و هنگام مرگ مانع از جانشینی پسرش به جای خود شد.

۲. Judo Maccabeus (مرگ در سال ۱۶۰ ق م)؛ از خاندان وطن‌پرست مکابی یا حشمونیان یهود که شورش را علیه اشغال اورشلیم توسط سلوکیان رهبری کرد. در سال ۱۶۴ ق م، و به قوی ۱۶۵ ق م، اورشلیم را بازسازی کرد و در سال ۱۶۰ ق م درگذشت.

۳. Zealots؛ اعضای گروه فرقه متعصب فریسی یهودی که تا سال ۷۰ م با رومی‌ها جنگیدند. در ادبیات غرب کنایه از هر رزمنده متعصبی است.

۴. Sicarii؛ اسم جمع واژه Sicarius، به معنای مرد دشنه‌ای و مشتق از کلمه سیکار به معنای دشنه کوتاه خمیده است. به گروهی گفته می‌شد که در دهه‌های پس از انهدام اورشلیم در سال

قیام کردند؛ شعار آنان این بود: «معبودی جز خداوند نیست و هیچ مالیاتی جز به هیکل^۱ نباید داده شود!» افراد پادگان رومی در قلعه آنتونیا در اورشلیم قتل عام شدند و امپراتور نرون که با مسأله از دست رفتن یهودیه روبه‌رو شده بود، ژنرال طراز اول خود، و سپاسین^۲ و فرزندش تیتوس را همراه با سپاهیان برای تحت کنترل درآوردن منطقه گسیل داشت. با مرگ نرون، و سپاسین امپراتور روم شد و تیتوس را برای بازپس‌گیری اورشلیم در منطقه باقی گذاشت. پس از یورش‌های بسیار و یک محاصره، سربازان تیتوس به شهر هجوم بردند و دیوارهای هیکل را با خون زیلوت‌ها شستند و مکان‌های مقدس را به‌صورت تل‌هایی از خرده‌سنگ در آوردند. آخرین مقاومت قهرمانانه سیکاری‌ها در مسده^۳، به سی ماه محاصره و کاهش هزاران مدافع آن به اقلیتی که چاره را در خودکشی دسته‌جمعی دیدند انجامید. طبق گزارش ژوزفوس^۴، رهبر آنان، العازار گفت: «بیایید همراه با فرزندان و همسرانمان، در آزادی از این جهان رخت بربندیم. این همان چیزی است که قانون ما مقرر می‌دارد.»

شصت سال بعد، خاخام آکیوا^۵ الهامگر آخرین شورشی بود که منجر به

→

۷۰م سعی در بیرون راندن رومی‌ها از اورشلیم داشتند و برای رسیدن به هدف خود از هیچ اقدامی، حتی از بین بردن ذخیره مواد غذایی یهودیان برای ناگزیر کردن آنان به جنگ کوتاهی نمی‌کردند. آنان، در سال ۷۳م پس از گشوده شدن قلعه‌شان (ماسادا)، دسته‌جمعی خودکشی کردند. رهبر آنان العازار بن جیر بود.

۱. نام معبد یهودیان در قدس. این معبد بار اول توسط آشوریان و بار دوم به‌دست رومیان ویران شد که به هیکل اول (قدیم) و دوم (جدید) معروف‌اند.

۲. Vespasian (۷۹-۹۰م)؛ سردار رومی و امپراتور روم پس از مرگ نرون، از ۶۹ تا ۷۹م.

۳. Masada؛ به عبری به معنای دژ نظامی و نام دژی باستانی بر بالای کوهی در صحرای یهودیه مشرف بر بحرالمیت بود که آخرین مقاومت یهودیان در شورش سال ۷۰ میلادی در مقابل امپراتوری روم در آنجا روی داد.

۴. Flavius josephus (۱۰۰-۳۷م)؛ تاریخ‌نگار یهودی.

۵. Akiva (Akiba) Benjoseph (۱۳۵-۵۰م)؛ بلندپایه‌ترین فرزانه (Tanna) شریعت یهود که اشراف بسیار بر آیین یهود داشت و یکی از اصلی‌ترین چهره‌های سهیم در ایجاد میثنای (بخش اول تلمود) یهود است. در تلمود از او به‌عنوان رهبر فرزندگان یاد شده است.

انهدام اورشلیم شد. در تلمود بابلی^۱ آمده است که او به همراه دو یارش، شغالی را در حال فرار از میان ویرانه‌های تابرناکل^۲ دیده است که زمانی محل نگهداری تابوت عهد گم شده بود. درحالی که دیگران زاری می‌کردند، آکیوا لبخند می‌زد، به علت آنکه از طریق انبیایی که انهدام کامل اورشلیم و سپس احیای همراه با مجد آن را پیشگویی کرده بودند از آینده آگاه بود. از آنجا که در عهد تیتوس، اولین پیشگویی به حقیقت پیوسته بود، دومین پیشگویی نیز باید به حقیقت می‌پیوست. خاخام آکیوا، با خشم، حتی انهدام عظیم‌تری را پس از جنگ استقلال دیگری برای اورشلیم پیش‌بینی کرد. یهودیان به فرماندهی رهبرشان بارکوخبا^۳ – که بر سکه‌هایش نقش هیکل سوم که آرزوی بازسازی‌اش را داشت حک بود – از فرامین هادریان، امپراتور، که هدفش ریشه‌کن کردن تمام مظاهر مذهب یهود از شهر مقدس اورشلیم بود، سر باز زدند. بارکوخبا، این رهبر چریکی به مدت سه سال، لشکریان رومی و سربازان مزدور آنان را پیش از حمله مجدد به اورشلیم شکست داد و لژیون دهم را در همان محل نابود کرد (نک. تصویر ۲). هادریان برای سرکوب شورشیان، ناگزیر از اعزام لشکری عظیم شد که با شکنجه تا حد مرگ بارکوخبا و خاخام آکیوا پایان یافت. آنچه بین بلندی‌های^۴ اورشلیم از قتل عام در

۱. دو نسخه، یا دو نوشتار از تلمود وجود دارند؛ بابلی و اورشلمی که هر دو نسخی جداگانه‌اند و مکمل یکدیگر نیستند. مبنای نامگذاری آنان محل تدوین‌شان است.

۲. Tabernacle؛ به عبری به معنای چادر، اقامتگاه موقت یا محراب است. اولین تابرناکل یک سال پس از خروج یهودیان از مصر برپا شد. از آنجا که این اقامتگاه‌های موقت شامل صحن و محراب نیز بودند و در آنها تابوت عهد نگهداری می‌شد، مکان‌هایی مقدس بودند. در واقع تابرناکل محلی بود که یهودیان و رهبران دینی برای ستایش یهوه گردهم می‌آمدند. به سفر خروج ۵-۲۴ و ۴۶-۴۵-۲۹ مراجعه شود.

۳. Simon Barkokhba یا Barkochba؛ شورشی را که به نام وی معروف است، در سال ۱۳۲م علیه امپراتوری روم رهبری و دولت مستقل یهودی را در اسرائیل تأسیس کرد. او سه سال با لقب ناسی *Nasi* (به معنای شاهزاده یا رئیس‌جمهور) حکم راند و پس از جنگی سه ساله، در سال ۱۳۵م حکومتش سقوط کرد.

۴. The Mounts؛ اشاره به کوه‌هایی است که اورشلیم را احاطه کرده‌اند. این کوه‌ها یا بلندی‌ها عبارتند از کوه هرتسل، کوه زیتون، کوه اسکوپوس و قبة الصخره.

خیابان‌ها باقی مانده بود، کوبیده و هموار شد، فقط دیوار غربی پابرجا ماند. بر خرابه‌های اورشلیم شهر جدیدی به نام ایلیا کاپیتولینا^۱ ساخته شد که در آن یهودیان همگی از اورشلیم اخراج شدند و در صورت سرپیچی با مجازات مرگ روبه‌رو بودند. نام یهودیه به پالستینا^۲ تغییر یافت؛ نامی که اسرائیل را به مثابه کشور یهود حذف می‌کرد و از آن پس یهودیان یا جلای وطن کردند و یا در سرزمین مادریشان همچون یک اقلیت باقی ماندند.

در بریتانیا، بودیکا^۳ پس از تحمل شلاق و تجاوز به دخترانش توسط مأموران رومی جمع‌آوری مالیات، پاسخ گستاخی متجاوزان را با ویرانی کالجستر، سنت آلبنس و لندن داد. تاسیتوس^۴، تاریخ‌نگار رومی او و استراتژی لشکریانش را با الفاظی چون «قصابی، چوبه دار، آتش و صلیب» توصیف می‌کند. دیوکاسیوس^۵، تاریخ‌نگار یونانی درباره تقدیر زنان رومی در باغ‌های اندراستا^۶ ایزدانوی سلتی، چنین نوشت: «سینه‌هایشان را برید و در دهانشان گذاشت، به طوری که به نظر می‌رسید در حال خوردن پستانشان هستند؛ سپس بدن‌هایشان از طول بر تیرک‌های تیزی کشیده شد.» تاسیتوس می‌پنداشت که چنین بی‌رحمی‌هایی انتقامی پیشاپیش است، شکلی از سوگند خونی که هرکس را ملزم به جنگ تا سرحد مرگ پیش از شکست

۱. Aelia Capitolina؛ نام شهری است که در سال ۱۳۵ م به دستور هادریان امپراتور روم بر روی ویرانه‌های اورشلیم بنا شد. نام جدید اورشلیم که تا سده‌ها برقرار بود، برگرفته از نام قبیله هادریان به نام Aelius و کاپیتولین، تپه‌ای که معبد ژوپیتر بر آن قرار داشت، است.

2. Palaestina

۳. Boudicca؛ ملکه بریتانیایی که رهبر قبیله ایسنی در شرق انگلیس بود. او در سال ۶۱ م در شورش علیه حکومت روم، شهرهای کالجستر، سنت آلبنس و لندن را غارت کرد ولی در نهایت پس از شکست از پلانیوس، حاکم رومی، خودکشی کرد. نام او به مظهر مقاومت ملی در مقابل رومیان تبدیل شد. وفات ۶۲ م.

۴. Publius Cornelius Tacitus (حدود ۱۱۷-۵۶ م)؛ مورخ رومی و از فرهیختگان «عصر سیمین» روم.

۵. Dio Cassius (۲۳۵-۱۵۰ م)؛ دایرةالمعارف بریتانیکا او را تاریخ‌نگار و دولتمردی رومی می‌داند که تاریخ روم را به زبان یونانی نوشته است.

6. Andrasta

حتمی می‌کند. دل و روده نیروی عظیم و سرکش بودیکا با شمشیرهای بُرنده سربازان منضبط لژیون‌های رومی بیرون کشیده شد، و بودیکا، همان‌گونه که کلتوپاترامار کبرا را برگزید، خود را با زهر کشت. هیچ یک از دو ملکه با جشن پیروزی به خیابان‌های روم کشیده نشدند.

رژه پیروزی بدون خونریزی نبود. درخشش لباس‌های متحدالشکل، فریادهای شادی و غنایم جنگی، پیامد سرکوب رهبران دشمن در پای تپه کاپیتولین بود. سلاح نظم و قانون همواره برده‌گیری و مجازات بود. از تبر، نماد تیرداران^۱ رومی که بعدها رژییم موسولینی آن را به‌عنوان نماد خود برگزید و تیردانی شامل دوازده تیر و یک تبر بود، برای گردن زدن اسرا و جنایتکاران استفاده شد. افکندن دشمنان در مقابل شیر یا اعدام دسته‌جمعی‌شان، بازدارنده هرگونه عملیات براندازی در امپراتوری روم بود. شکست در جنگ یا محاصره به معنای یک عمر بردگی بود. فقط دین مسیحی در حال ظهور بود که مقدر بود این روش‌های حکومتی را به زیر سؤال ببرد.

پیش از سقوط امپراتوری روم، قدیس آگوستین «جنگ عادلانه» را تعریف کرد. او بنا را بر تفکیک بین معنای رایج آن زمان *guerra*، که جنگ علیه جنایتکاران و دزدان دریایی بود و امروزه جنگ چریکی نامیده می‌شود و *bellum*، جنگ علیه حکمرانان قانونی سایر کشورها، گذاشت. این «جنگ عادلانه» دومی، می‌توانست منازعه‌ای مسلحانه مبتنی بر قوانین پذیرفته‌شده هر دو طرف باشد که آنان را قادر به مهار رفتار سربازان و حتی ادعای یک هدف الهی در جنگ می‌کرد. ولی در جنگ چریکی علیه دزدان مسلح یا جنگ‌سالاران یا سرکردگان وحشی همچون بودیکا هیچ‌گونه مهارتی در کار نبود. همان‌گونه که ارسطو گفته بود، کسانی که در وحش‌بوم می‌زیند به جانور می‌مانند و با آنان باید یا همچون جانوران رفتار کرد یا به بردگی کشاندشان.

۱. *lictor*؛ شخصی که تبر معروف *fascis* را در دست داشت و برای کیفر تبهکاران همراه کنسول یا دیکتاتور روم گام برمی‌داشت.

آیین‌های سلتی قربانی کردن انسان که هنوز بر پاتیل گونسدرروب^۱ در دانمارک به نمایش در می‌آید، خود رومیان را هم به وحشت انداخته بود (نک. تصویر ۳). ورسن ژتوریکس^۲ که به‌عنوان مدافع آزادی فرانسه علیه ژولیوس سزار حرمت گذاشته می‌شود، گل‌های سواره‌نظام خود را درحالی‌که سر بریده دشمنان را به گردن اسب‌های خود بسته بودند به نبرد گسیل می‌داشت. اما هدف مبارزان راه آزادی هر اندازه هم موجه باشد، هنگامی که هدف شورشیان باید جذب توده دنباله‌روشان باشد، استفاده از این شیوه‌های مرعوب‌کننده آنان را دفع می‌کند.

ترور، شمشیری دولبه است که در دوست و دشمن به یکسان دافعه ایجاد می‌کند. شکنجه مخالفان ممکن است پیروان آتی را منزجر کند. آگاتوکلس در به‌دست آوردن قدرت از طریق ترور محتاط بود، سپس اقدامات امنیتی‌اش را نیز محدود کرد تا حمایت مردم را جلب کند. پس از مورد یوشع در عهد عتیق، قدیس آگوستین با تأیید غیرمستقیم «جنگ عادلانه»، مسیحیان را مجاز به قتل عام مشرکان به پیروی از نمونه یوشع در عهد عتیق کرد ولی از نظر او چنین خشونت‌هایی نباید از روی نفرت صورت می‌پذیرفت. چنین جنگی می‌بایست همچون جور پدر و مادر در تنبیه فرزندان‌شان و برای منافع خود آنان باشد. مطمئناً، غارت روم در دوران زندگی آگوستین قدیس به صورت پیروزی شر بر خیر می‌نمود و در نتیجه، جنگ‌های مذهبی در راه دین مسیح ضرورت یافت.

1. Gunderstrup Cauldron

۲. Vercingetorix؛ در گذشته به سال ۶۴ ق.م. رهبر گل‌ها در جنگی ناموفق علیه امپراتوری روم؛ معنای نام او شاه شاهان رزمندگان است.



متونِ ترورِ مقدس

از سه دین عمدهٔ خاور نزدیک، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام، یهودیان، اسرائیل را با نوعی نسل‌کشی پایه‌گذاری کردند. موسی می‌گفت که خداوند به نابودی و انقیاد ساکنان اصلی کنعان در طی یک جنگ مقدس فرمان داده است؛ همان‌گونه که در سفر تثنیه آمده است:

چون یَهُوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی درآورد و امت‌های بسیار را که حِثّیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرزندان و جوّیان و یبوسیان هفت امت بزرگ‌تر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید.

و چون یَهُوه خدایت ایشان را به‌دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما....

زیرا که تو برای یَهُوه خدایت قوم مقدس هستی، یَهُوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر روی زمین‌اند، قوم خاص خود او باشی.^۱

۱. تثنیه ۶-۷. آیات این فصل برگرفته از ترجمهٔ فارسی تورات توسط رابرت بروس (سال ۱۸۹۵) است.

بنابر آنچه در سفر یوشع از کتاب مقدس دربارهٔ دوران سلطنت او آمده است، یوشع هنگامی که دوازده هزار نفر از جمعیت عای^۱، از زن و مرد را کشت و شهر را به آتش کشید، به طور اخص دست به پاکسازی قومی زده بود. «زیرا یوشع دست خود را که به مزراق [نیزه] دراز کرده بود پس نکشید تا همهٔ ساکنان عای را هلاک کردند... پس یوشع عای را سوزانید و آن را تودهٔ ابدی خاک و خرابه ساخت که تا امروز باقی است.»^۲ او شاهان و قبایل را یکی پس از دیگری منهدم کرد، به ویژه در حبرون: «و آن را گرفته با مَلِکش و همهٔ شهرهایش و هر ذیرواحی که در آنجا بود از دم شمشیر گذراند؛ او یک نفر از آنها باقی نگذاشت.»

درحالی که بنی اسرائیل با بخشیدن یبوسی^۳ توسط داوود در اورشلیم جدیدش رثوف تر شده بود ولی دین یهودی همیشه ویژگی جنگ طلبی خود را حفظ کرد. اما تَغَلَّت فَلَاسِر^۴ سوم، پادشاه آشور و سپاهیان^۵ش انتقام کشتار آغازین دشمنان یهود را از یهودیان گرفتند. ده قبیله (سبط) [از دوازده سبط] شمالی یهودیه مغلوب شدند و به بردگی درآمدند و ناپدید شدند و هرگز نشانی از آنها یافت نشد مگر بعدها در خیال پردازی های اسرائیلی های بریتانیایی و واعظان بنیادگرای امریکایی.

دومین فاجعه ای که بر سر یهودیه وارد آمد، انهدام معبد سلیمان (هیکل) و تبعید دو سبط باقی ماندهٔ اسرائیل به بابل در ۵۸۹ ق م، پس از ویران کردن اورشلیم بود. اما به آنها اجازه داده شد در نخستین گنوها زندگی کنند و اعمال دینی خود را به جا آورند. سپس مادها و پارس ها شهر شِرک را

1. Ai

۲. همان، سفر یوشع ۲۸-۸/۲۶.

3. Jesubite

۴. Tiglath-Pileser III؛ پادشاه آشور (حک: ۷۲۷-۷۴۵ ق م)، در سفر دوم پادشاهان (۲۹-۱۵) چنین آمده است: در ایام فَحَّح پادشاه اسرائیل، تَغَلَّت فَلَاسِر پادشاه آشور آمده [شهرهای] عیون و آبل بیت مغکه و یانوح و قادش و حاصور و جلعاد و جلیل و تمامی زمین نفتالی را گرفته ایشان را به آشور به اسیری برد.